استقلال خپلواکی
www.esteqlaal.net

هوش مصنوعی" لمبه رنگریز"،" ن. جلیل زاد"- حمید انوری دوشنبه ۰۲ نوامبر ۲۰۲۶

نان پختم، شعر گفتم، ایستادم

مرا قربانی صدا نزن

"زن افغان، خلاف تمام زنان جهان، در طول تاریخ سنگ زیرین آسیاب بوده اند. نان پختن و شعر گفتن و...، توهین به زنان افغان بوده و کم بها دادن به نقش اصلی و اساسی زنانِ افغان در رقم زدن تاریخ کشور و درنتیجه گناهی است نابخشودنی. صرف نظر از اینکه در حکومات پس از کودتای ننگین هفتم ثور تا همین حالا، به نقش شان در شکل دهی تاریخ کشور به شدت کم بها داده شده است، اما این کمزنی های متواتر در طرز تفکر مردم عام افغانستان هیچ اثری نداشته و نخواهد داشت."

۳۰ اکتوبر ۲۰۲۶

نام من در تذکره ها کم آمده، اما در تاریخ این خاک نوشته شده است.

افغانستان یک کشور و یک سرزمین است و خاک هم تاریخ ندارد و...، شاید منظور تان سرزمین بوده باشد که به "خاک" آنرا خلاصه نموده اید.

با نان و نمک، با اشک و صبر، و با ایستادگی ای که کسی ثبتش نکرد.

با تلاش و مقاومت، با مبارزه با ناهنجاری های از حد و اندازه فزون و...، در حقیقت زن افغان در آن سرزمین با درد و دریغ که همیشه "سنگ زیرین آسیاب" بوده اند، اما همین هم حکایت از مقاومت، بردباری، ایستادگی، صلابت و پایداری کم نظیر زنان افغان زمین دارد.

من زنی را سراغ داشتم که در داغ ترین روزگار جنگ با تجاوزگران روسی و غلامان بی مقدار خلقی- پرچمی شان، در شهر پشاور- پاکستان با صداقت و بردباری، با شهامت کم نظیر، در حالیکه

لباس مندرسی بر تن داشت، از عقب یک لاری می دوید که مبارزین راه آزادی افغان را به سرحد بین افغانستان و پاکستان انتقال می داد که رهسپار میدانهای نبرد با تجاوزگران روسی و ایادی شرف باخته و میهن فروش خلقی و پرچمی شان بودند. آن زن بردبار و باشرف افغان فقط و فقط دو یا سه عدد تخم مرغ جوشانده آورده بود که به مبارزین ملی افغان بدهد، او فریاد می کشید که "من فقط همین را دارم"، شوهر و دو پسرم در جنگ رویاروی با روسها شهید شدند و فقط یک پسر دیگر برایم مانده است که جهت کمائی یکی دو قرص نان جوین رفته تا کار کند و قوت و لایموتی برای شب داشته باشیم و در خانه به جز همین دو سه دانه تخم، چیز دیگری در کلبه نداشتم که فرش راه تان میکردم و...

پس از هوش مصنوعی که هنوز از این قربانی های عظیم زنان افغان اطلاعی برایش داده نشده است و یا همانا" لمبه رنگریز" و یا هم "ن. جلیل زاد" امید میرود نقش زنان شجاع و بردبار افغان را در حد پخت و پز و سرودن چند شعر و...، خلاصه نکنند و بدانند که اگر زنان با شهامت افغان زمین در کنار شوهران، برادران و فرزندان خود، مقاوم چون کوه نمی ایستادند و رنج جنگ و مهاجرت و تربیت و پرورش فرزندان را متقبل نمی شدند، محال بود که مبارزه و مقاومت با تجاوزگران روسی به پیروزی برسد.

می خواهم این بار خودم از خودم بگویم، نه آن گونه که در گزارش های ترحم آمیز آمده و نه آن گونه که در شعارهای سیاست بازان.

سیاست بازان خلقی و پرچمی از زنان ملعبهٔ امیال شیطانی خود ساختند و سیاست بازان مخالف هم زنان را به صفر تقلیل دادند و...

می خواهم از دید کسی بگویم که این سرزمین را از درون زیسته است.

من قربانیِ صرف نیستم.

دنیا مرا اغلب با یک تصویر می شناسد:

چشم های غمگین پشت یک پرده، دستی درازشده، سایه ای در کنار دیوار.

همین که ما خود را بشناسیم، از هر شناخت دیگر بهتر است و واقعی.

این تصویر دروغ نیست، اما ناقص است، و نیم حقیقت گاهی از دروغ هم بی رحم تر است.

ایکاش همان نیم حقیقت هم می بود که نیست.

.....

به خواهرانم

salamwatanam@gmail.com

خواهرم، این نوشته را برای تو می نویسم، برای تو که شاید امروز خسته ای.

آگاهی با فریاد آغاز نمی شود.

با یک پرسش آغاز می شود:

« چرا؟»

چرا حق من کمتر است؟

چرا صدای من را نمی شنوند؟

این پرسش را از خود نگیر.

با آن بیدار بمان.

یخ های انجماد فکری را باید بشکنیم، اما نه با خشم بی سنجش.

با آموزش دادن، با کتاب خواندن، با کنار هم ماندن.

هر زنی که الفبا بیاموزد، قریه و دهکده ای را روشن می کند.

هر مادری که به دخترش بگوید «تو هم می توانی»، نسلی را تغییر می دهد و عوض می کند.

و هر زنی که در خانه اش برابریِ فرزندانش را بیاموزاند، پایه ای برای فردایی عادلانه می گذارد.

باور داشته باش که این طوفانِ خفته تویی.

طوفان همیشه با غرش نمی آید، گاهی از آرام ترین سکوت ها برمی خیزد.

پایان، آغاز است.

من زن افغان ام.

از شرم نمی گویم و از غرور هم نه، از حقیقت می گویم. بار سنگینی را بر دوش کشیده ام، اما کمرم خم نشده. شعر گفته ام، نان پخته ام، فرزند پرورده ام، مکتب ساخته ام و جان داده ام.

نقش زنان افغان را در شعر سرودن و نان پختن و فرزند پروردن و مکتب ساختن و...، خلاصه کردن، خیانت به زنان افغان است، اگر از حق نگذریم و عطای هوش مصنوعی را به لقایش ببخشیم، نقش زنان افغان در سرنوشت کشور افغانستان و تمام مردم افغان زمین یک نقش اساسی و غیرقابل انکار بود و است و امروز که توسط یک مشت جاهل بنام طالب به صفر تقلیل داده شده است، در حقیقت هر سال آن بدون حضور زنان افغان، به منزلهٔ صد سال فاصله از تمدن بشری است، اما هوش مصنوعی هنوز از درک این حقیقت عاجز است و نقش زن افغان را فقط و فقط در سرودن شعر، پختن غذا، ساختن مکتب و...، تقلیل داده است. زن یعنی زندگی، زن یعنی بالندگی، زن یعنی

مقاومت، زن یعنی مبارزه و قهرمان پروری و قهرمان سازی و..." انسانیت به ذات خود، بدون زن نامکمل و ناقص است."

درست است که این نقش سترگ زن افغان را، میهن فروشان خلقی و پرچمی و جهاد فروشان تنظیمی و بعد هم گماشتگان امریکائی و متحدین غربی شان در حد و حدود" ثریا بها" ها "اناهیتا راتب زاد" ها و... و بعد هم "سیما سمر" ها و بعد ها هم "حُسن بانو غضنفر" ها، ثریا دلیل ها، شکریه بارکزی ها و... با دو توت سیه برابر ساختند، اما نقش سازندۀ زنان افغان در تاریخ کشور، چون آفتاب روشن است و سنگ و چوب و گل و گیاه افغان زمین، دشت و کوه و دریا و درۀ افغانستان و آب و هوا و فضای افغانستان، شاهد این حقیقت بزرگ هستند، پس از روی لطف نقش ماندگار زن افغان را به کمک و رهنمائی هوش مصنوعی، تقلیل ندهید . فقط چشمان بینا و وجدان های بیدار می خواهد تا با بصیرت آنرا دیده و درک کند، پس از روی لطف، حتی اگر هوش مصنوعی هم این چرند ها را تحویل تان دهد، جدی نگرفته و نقش زنان سرافراز افغان زمین را در پخت و پز و شست و روفت و...، خلاصه نکنید. هرآنچه هوش مصنوعی به خورد تان داد، اندکی در مورد دقت کنید تا اطمینان یابید آنچه را تناول می فرمائید قابل میل نمودن است، بعد که اطمینان یافتید، به دیگر هموطنان تعارف نموده و پیشکش کنید. مردم شریف ما یک ضرب المثل زیبا دارند"غازره په خرپ نه یمه، په خوراک یم".

نه مظلوم نمایی می کنم و نه ادعای قهرمانی.

چرا ادعای قهرمانی نمی کنید، زنان افغان زمین قهرمانان خاموش کشور ما هستند و قهرمانی آنان حق مسلم و انکار ناپذیر شان است.

فقط می خواهم دیده شوم، آن گونه که هستم:

انسانی تمام‌عیار.

و بدانید که من هنوز اینجا هستم، و هنوز نرفته ام.

شکر که هستید و همیشه باشید و سرافراز و مقاوم، اما بیائید" لمبه جان " باشید و نه "جلیل زاد"، بیائید خودتان باشید و نه هوش مصنوعی.

یار زنده و صحبت باقی

salamwatanam@gmail.com